

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - تعدی از مرجحات منصوص

برگه جلسه :

صفحه 1701 و 1702 یا 3209 و 3210

9. عدم مانع بودن اخذ صفاتی چون اورع و افقه در مقبوله ابن حنظله با ملاکی که برای ترجیح بیان شد

در برخی روایات مثل مقبوله ابن حنظله گاه به تعییناتی اشاره شده است؛ چون عدل، افقه و اورع بودن که ممکن است توهّم شود، ارتباطی با اقریبیت برای کشف واقع و زایش اطمینان یا گمان بیشتر ندارد، لکن باید توجه کرد که این تعیینات را باید به گونه‌ای فهم کنیم که به ملاکی که گفتیم برسد و این فهم کار سختی نیست؛ مثلاً اورع را به حساسیت بیشتر در نقل کلام امام - علیه السلام - معنا کنیم که قهراً به ملاک مورد نظر نزدیک می‌شود. همچنین افقه بودن را به فهم بیشتر در انتخاب حدیث و تمییز بهتر کلام صادر از تقیه از غیر آن. یا در وقت نقل به معنا یا عدم حذف پیشینه و پسینه کلام امام - علیه السلام - معنا کنیم که با ملاک مورد نظر مناسب در می‌آید و الا اگر اورع بودن را به جهد بیشتر در انجام عبادات یا افقه بودن را به اطلاع بیشتر بر قواعد اصولی معنا کنیم با ملاک مورد نظر ارتباط برقرار نمی‌کند، قهراً سوال می‌شود: ذکر این ملاک چه ربطی دارد تا امام - علیه السلام - به آن‌ها اشاره کنند یا شارع ما را نسبت به آن متعبد سازد؟! آیا این غیر از این است که شخصی می‌خواهد به پزشکی مراجعه کند به او گفته شود: به پزشکی مراجعه کن که اعمال مستحبی بیشتری انجام میدهد!

با این توضیح مناقشات متعددی بر مثل متن ذیل از محقق خراسانی وارد می‌گردد، آن جا که می‌فرماید:

«ثم انه بناء على التعدی حيث كان في المزایا المنصوصة ما لا یوجب الظن بذی المزیة و لا اقریبیة کبعض صفات الراوی مثل الاورعیة او الافقیهية اذا كان موجبهما مما لا یوجب الظن او الاقریبیة کالتورّع من الشبهات و الجهد فی العبادات و کثرة التتبع فی المسائل الفقیهية او المهارة فی القواعد الاصولیة فلا وجه للاقتصار على التعدی الی خصوص ما یوجب الظن او الاقریبیة بل الی کل مزیة و لو لم تکن بموجبة لاحدهما كما لا یخفی»¹.

ایشان تفسیر مناسبی برای مقام از اورع و افقه ارائه نداده است؛ از این جهت به نتیجه صحیحی نرسیده است و آن توسعه مرجح - بنا بر تعدی - به هر پدیده ای هر چند موجب گمان به مراد مولا و اقرب بودن به کشف نشود. در حالی که این رفتار قابل توجه نیست و ما در مبحث بعد ثابت خواهیم کرد که پدیده‌ای می‌تواند مرجح باشد که معیار مرجحیت را در مقام داشته باشد. مطلبی که به زعم ما تصدیقش با تصورش همراه است.

(جلسه صد و سیزدهم)

تعدی از مرجحات منصوص در کشاکش اثبات و نفی و مصداق‌شناسی مرجحات غیر منصوص

چنان که از عنوان بحث هویداست، ما در ذیل این عنوان به دنبال دو مسأله هستیم:

1. بر فرض قبول لزوم ترجیح، آیا باید به مرجحاتی اخذ شود که از طریق معتبر از سوی مبینان شریعت به ما رسیده است؛ که قهراً کامل‌تر از همه، در میان نصوص مقبوله ابن حنظله است، یا هر ویژگی که باعث اقوائت در کشف (به حسب مبنایی که گذشت) بشود، هر چند منصوص در ادله نباشد، باید مورد اخذ و ملاحظه در ترجیح قرار گیرد و به تعبیر دقیق تر: «مرجح به حساب می‌آید!»

2. بر فرض تعدی به مرجحات غیر منصوص، برخی از پدیده‌ها بدون تردید از مصادیق ترجیح است یا لا اقل کمتر محل بحث و گفتگوست؛ لکن برخی پدیده‌ها چون نقل عین الفاظ امام - علیه السلام -؛ موافقت مفاد با مقاصد شریعت؛ دلالت بر سهولت در

مقابل دال برخلاف آن؛ بیشتر محل بحث است و در حالی که برخی آن‌ها را از مصادیق ترجیح به حساب می‌آورند، برخی آن را در کنار روایت کالحجر الی جنب الانسان می‌دانند و مرجح به حساب نمی‌آورند. در این بخش است که گفتمان و رویکرد فقیه و متکفل استنباط بسیار اثرگذار خواهد بود؛ قهراً بیشتر باید مواظب بود.

تعدی از مرجحات آری یا نه؟

تتبع

در مساله اختلاف است و در حالی که برخی چون محقق نایینی،² صاحب حدائق،³ محقق خراسانی⁴ و برخی معاصران⁵ بر عدم تعدی اصرار دارند، جمهور مجتهدان (به حسب تعبیر شیخ انصاری) قائل به عدم اقتضای مرجحات منصوص‌اند.⁶ شیخ انصاری هم هر چند مسأله را با ایجاد چند موج و اما و اگر برگزار می‌کند لکن بالاخره اندیشه تعدی را می‌پسندد. عبارت وی در این باره این است:

«قد عرفت أن الاصل - بعد ورود التکلیف الشرعیّ بالعمل بأحد المتعارضین - هو العمل بما یُحتمل أن یکون مرجحاً فی نظر الشارع؛ لأن جواز العمل بالمرجوح مشکوک حینئذ. نعم، لو کان المرجع بعد التکافؤ هو التوقف و الاحتیاط، کان الاصل عدم الترجیح الا بما عُلّم کونه مرجحاً. لکن عرفت أن المختار مع التکافؤ هو التخییر، فالاصل هو العمل بالراجح. إلا أن یقال: إن إطلاقات التخییر حاکمة علی هذا الاصل، فلا بد للمتعدی من المرجحات الخاصة المنصوصة من أحد أمرین: إما أن یتنبط من النصوص - ولو بمعونة الفتاوی - وجوب العمل بكل مزیة توجب أقریبة ذیها الی الواقع، و إما أن یتظهر من إطلاقات التخییر الاختصاص بصورة التکافؤ من جمیع الوجوه. و الحق: أن تدقیق النظر فی أخبار الترجیح یقتضی التزام الاول، كما أن التامل الصادق فی أخبار التخییر یقتضی التزام الثاني».⁷

(پایان جلسه)

1. کفایة الاصول، ج2، ص400.

2. فوائد الاصول، ج4، ص774 و778.

3. الحدائق الناضرة، ج1، ص90.

4. کفایة الاصول، ج2، صص397 - 400. البته محقق خراسانی در کفایة الاصول در ضمن بیان انکار مطلق به نوعی تفصیل گرایش نشان می‌دهد و البته این تفصیل، غیر از تفصیلی است که از کلمات وی در حاشیه بر رسائل استفاده می‌شود و ما آن را بعداً نقل خواهیم کرد. صحت نسبت این تفصیل به ایشان، بعداً مورد بررسی قرار می‌گیرد.

5. انوار الاصول، ج3، صص564-568.

6. فرائد الاصول، ج4، ص75.

7. همان.

*فایل برگه خام : [کلیک کنید](#)

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان موضوع

از امروز قصدمان این است که این مسأله را مورد گفتگو قرار دهیم که آیا اگر قائل شدیم که در تعارض لازم است به مرجحات اخذ شود آیا باید از مرجحات مذکور در برخی از روایات (عمدتاً در مقبوله ی ابن حنظله) تعدی کرد به مرجحاتی که به ذهن خود ما می‌آید یا باید در این زمینه تعبد داشت به مرجحاتی که در روایات آمده است؟

نکته ی دوم که داخل همین بحث باید رسیدگی شود این است که بنابر تعدی به مرجحات غیر منصوص مصداق شناسی مرجحات غیر منصوص است. این در واقع بحث جدیدی است که ما می خواهیم باز کنیم برای این که برخی از مرجحات غیر منصوص به هر کسی که نشان دهیم می پذیرد و می گوید اگر شارع اجازه داده است در استنباط و فهم دلیل از آن استفاده کن و اگر اجازه نداده است از آن استفاده نکن ولی این مرجح است ولی برخی دیگر از مرجحات هستند که همه می گویند این مرجح نیست ولی برخی از مرجحات هم هستند که جای بحث و گفتگو دارد. ممکن دیدگاه فقیه، مبانی فلسفی اش (فلسفه ی فقه) در استنباط و امثال ذلك دخالت داشته باشد.

پس ما در این مبحث به دنبال دو مسأله هستیم يك اصل تعدی و تجاوز، دوم مصداق شناسی مرجحات غیر منصوص. بحث اول ادبیات دارد و بحث شده است اگر چه هنوز هم جای بحث دارد ولی بحث دوم کمتر مورد بحث واقع شده است و ما در نظر داریم که بیشتر بر روی آن معطل شویم. مثل این که اگر يك روایتی است که نقل به عین الفاظ شده است مثل این که نامه ای به امام داده شده است و امام جواب داده اند که می دانیم عین الفاظ امام است در مقابل روایتی که نقل به معنا است که قبلاً شیخ این را به عنوان يك مرجح مطرح می کرد و ما می گفتیم نقل به معنا به معنای تصرفات گسترده ی راوی نیست، محدودیت در نقل به معنا بوده است، در این جا ممکن است کسی نقل به الفاظ را از مرجحات بداند یا نداند. یا اگر يك روایتی است که با مقاصد شریعت اوفق است، دو روایت است که هر دو حجت هستند، هر دو دارای سند هستند اما یکی در راستای مقاصد شارع است اما یکی نمی گوئیم ضد مقاصد است اما نیاز به تأویل و توجیه دارد، یکی با عدالت که از مقاصد بلند شارع است با آزادی انسان ها موافق است دیگری محدودیت می آورد. برخی ها مقاصد الشریعة را و نصوص مبین مقاصد را نه این که دخالت در اجتهاد نمی دهند بلکه يك رقیبی می دانند بلکه برخی معتقدند مقاصد شریعت را مفسر ادله است، مقاصد شریعت مهیمن بر ادله است تا جایی که ممکن است کسی قائل شود اگر روایتی مخالف با مقاصد بود ولو معارض هم نداشته باشد ساقط است. البته مقاصد قطعی؛ اگر اینطور باشد که می شود میز حجت از لاجت ولی اگر به آن جا نکشانیم حداقل می شود يك مرجح.

یا اگر يك روایت دال بر سهولت است و يك روایت دال بر تکلیف و بستن است مثلاً جناب شیخ طوسی در جلد هشت تهذیب الاحکام صفحه ی 58 (یا در برخی نسخه ها صفحه ی 121) يك روایتی را نقل می کند که علی بن ابی حمزه سؤال می کند از امام کاظم علیه السلام راجع به زنی که طلاق داده شده است اما نه طبق شرائط فقه امامیه مثل زنی که سه طلاقه شده است در يك مجلس یا بدون حضور شاهد عادل که اهل تسنن قبول دارند. حالا این زن مطلقه شده است آیا يك شیعه می تواند با این زن ازدواج کند یا نه؟ گاهی اوقات هم همان شوهر قبلی می خواهد به همان همسر برگردد، در این جا طبق مبانی ما اصلاً طلاق واقع نشده است و طلاقش باطل است، طبق مبانی خودش طلاق داده است، آیا بتزوجها الرجل؟ امام فرمودند اشکالی ندارد، شما از قاعده ی الزام استفاده کنید و با این قاعده مرد سنی را کنار بزنید و می توانید. بعد حسن بن سماعه می گوید شنیدم از يك راوی (جعفر بن سماعه که عموی حسن بن سماعه است)، ایشان می گوید من به عمویم گفتم علی بن حنظله گفته است که ازدواج نکنید در این فرض، بعد حسن بن سماعه می گوید از عمویم پرسیدم آیا همچین روایتی هم وجود دارد؟ آقای جعفر بن سماعه گفت: یا بنی روایت علی بن حمزه اوسع علی الناس. پسرم روایت علی بن حمزه از روایت علی بن حنظله بهتر است. چون روایت علی بن حنظله می گفت ازدواج نکن، روایت علی بن حمزه می گوید می توانی ازدواج کنی، حال جعفر بن سماعه به حسن بن سماعه می گوید پسرم روایت علی بن حمزه اوسع بر مردم است، آن را بگیر. یعنی از نظر جعفر بن سماعه در تعارض بین دو روایت، روایتی که می گوید زنی که بر اساس مذهب اهل تسنن طلاق داده شده است را می توانی با او ازدواج کنی و روایتی که می گوید نمی توانی آقای ابن سماعه می گوید روایت علی بن ابی حمزه را بگیر چون دست انسان را باز می گذارد. این جا خود اوسع بودن بر مردم يك مرجح به حساب آمده و در باب مرجحات اگر قرار شد از مرجحات منصوص تجاوز کنیم يك سؤال مهم این است که آیا آسان تر بودن می تواند مرجح باشد؟ الان در بحث فتوای معیار در کشور که چه فتوایی معیار باشد برخی می گویند اگر در بین فتاوی معتبر، در بین فقها فقیهی است که گفتمانش تسهیل بر مردم است اما فقیه دیگر گفتمانش سختگیری است (لازم نیست این ها را به زبان بیاورند) نظر فقیه اول مقدم است.

تعدی آری یا نه؟

در مسأله اختلاف است و عجیب هم این است که دو طرف کفه سنگین است.

محقق نائینی، صاحب حدائق، محقق خراسانی، برخی از معاصران از کسانی هستند که قائل هستند به عدم تعدی البته آقای آخوند با یک درجه تنزل چون از اصل ترجیح به مرجحات را قبول ندارد، بر فرض قبول فقط مرجحات منصوص را قبول دارد. اما در مقابل به قول شیخ انصاری جمهور مجتهدان، خود شیخ انصاری قائل به تعدی هستند. البته آن هایی هم که می گویند ما فقط دو تا مرجح داریم مثل آقای عراقی، آقای خوبی، آقای حائری، این ها هم باید جزء گروه اول قرار دهیم ولی تصریح نکرده اند. البته ممکن است کسی بگوید من فقط همین دو تا را قبول دارم ولی اگر قرار شد مطابق با روایات مرجحات را بپذیرم جزء متعدین می شوم لذا آقای عراقی این طور است که جزء متعدین است اگر چه فقط دو تا از مرجحات را قبول دارد به حسب اصل و روایات. ولی اگر به ایشان بگوییم اگر قرار شد مرجحات منصوص را بپذیری آیا غیر منصوص را هم می پذیری؟ ایشان پاسخ می دهد بله.

یکی از کسانی که در این مسأله انصافا ورود خوبی دارد و موج زیادی ایجاد کرده شیخ انصاری است. به نظرم رسید از بین کلمات، کلمات ایشان را دنبال کنیم و بیشتر هم دنبال نکنیم.

شیخ انصاری در مسأله خیلی اما و اگر کرده گرچه در نهایت جزء متعدین است یعنی فرموده است ما نتجاوز از مرجحات منصوص به غیر منصوص اما، اما و اگر زیاد دارد.

ایشان در موج اول (برگه های ما صفحه ی 3910 یا فرائد الاصول جلد 4 صفحه ی 75 از چاپ کنگره) می فرماید که اصل اولی بر این باید بگذاریم که هر چه به نظر برسد مرجح است یعنی شما مرجحش م بینی و احتمال هم می دهی شارع هم به عنوان مرجح قبولش دارد ولی هیچ روایتی هم بر آن نداریم، هر چه که احتمال مرجح باشد باید بگوییم فقیه باید آن را لحاظ کند چون اگر لحاظ کند و آن را که احتمال ترجیح دارد بگیرد خیالش راحت است ولی اگر مرجوح را گرفت (آن چه که احتمال شارع آن را مرجوح حساب کرده باشد) این می شود مشکوک.

قد عرفت أن الاصل بعد ورود التکلیف الشرعی بالعمل باحد المتعارضین (چون فرض ما این است که قائل به تساقط در متعارضین نیستیم، فرض ما این است که از طرف شارع آمده است که در اخبار متعارض به یکی از متعارضین عمل کن و نگو تعارضاً تساقطاً) هو العمل بما یحتمل أن یکون مرجحاً فی نظر الشارع (ما مرجح می بینیم ولی ما کاره ای نیستیم و باید ببینیم شارع هم مرجح می داند یا نه) لأن جواز العمل بالمرجوح مشکوک حینئذ اما عمل به راجح دیگر مشکوک نیست. شبیه دوران امر بین تعیین و تخییر (اگر چه عراقی می گوید نگوید دوران امر بین تعیین و تخییر، این ها باهم فرق دارد ولی عموماً گفته اند و ما هم نمی خواهیم در این جا بحث کنیم و فقط می خواهیم تقریب به ذهن کنیم) شما اگر از اعلم تقلید کنید خیالتان راحت است اما اگر غیر اعلم تقلید کنید احتمال می دهید درست باشد و احتمال می دهید درست نباشد لذا باید از اعلم تقلید کرد.

این موج اول اما ایشان می گوید اگر گفتیم مرجع در روایات متعارض اگر تکافؤ داشتند توقف و احتیاط است در این جا باید مرجح بودن ثابت شود و احتمال ترجیح کافی نیست چون می خواهیم احتیاط کنیم، توقف کنیم، پس احتیاط می کنیم، توقف می کنیم تا ثابت شود که مرجح است.

نعم لو كان المرجع بعد از تکافؤ هو التوقف و الاحتیاط، كان الاصل عدم الترجیح الا بما علم كونه مرجحاً. چون ما می خواهیم توقف و احتیاط کنیم و توقف و احتیاط ضرر ندارد. اگر این طور شد پس باید مرجح بودن ثابت شود ولی ایشان می گوید: عرفت أن المختار مع التکافؤ هو التخییر یعنی یا الف یا ب پس در این جا فالاصل هو العمل بالراجح، اگر بخواهیم انتخاب کنیم باید همانی را که احتمال می دهیم شارع هم آن را راجح گرفته است مقدم کنیم چون این را احتمال می دهیم ولی دیگری را قطعاً می دانیم که شارع راجح نگرفته است.

موج چهارم

ایشان در موج بعدی می گوید ما چند روایت داشتیم که دال بر تخییر بودند (ما هم از روایات تخییر دفاع کردیم بر خلاف آقای خوبی و حائری و ... که به این روایات بی مهری می کردند) ممکن است کسی بگوید روایات تخییر اطلاق دارد تا وقتی مقیدش ثابت شود مثلاً مرجحات منصوص باشد، اگر مرجحات منصوص نبود نمی توانیم سراغ اصل برویم و بگوییم دوران امر بین تعیین و تخییر چون ما اطلاقات تخییر را داریم و به اطلاقات تخییر عمل می کنیم و این مرجح احتمالی را به حساب نمی آوریم

الأ أن يقال ان اطلاقات التخيير حاكمة على هذا الاصل (همين اصلى كه اقتضا مى كند هر چه احتمال ترجيحش مى رود را بايد عمل كرد)

مگر اين كه كسى بگويد اطلاقات تخيير چيست؟ ما از خود روايات منصوص استفاده مى كنيم، از خود روايت ابن حنظله استفاده مى كنيم كه اين چهار پنج تا معيار نيست. يا بگويم اطلاقات تخيير براى زمانى است كه حتما از هر جهت تكافؤ ثابت شود.

فلا بد للمتعدى من المرجحات الخاصة المنصوصة من احد امرين اما أن يستنبط من النصوص (مراد از نصوص هم يعنى حتى همين نصوص ترجيح مثل روايت ابن حنظله، ولو با كمك فتاوا) وجوب العمل بكل مزية توجب اقربية ذبيها الى الواقع (هرچه كه موجب مزيت بشود ولو در روايت نيامده است) و اما أن يستظهر من اطلاقات التخيير اختصاصش به صورت تكافؤ من جميع الوجوه، حالا مى گويم اين دو تا چيز مى شود استنباط شود؟ مى گويد بله، والحق أن تدقيق النظر فى اخبار الترجيح يقتضى التزام الاول كه ما ملتزم بشويم توسعه را از خود اخبار كما أن التأمل الصادق فى اخبار التخيير يقتضى التزام الثانى (يعنى استفاده مى كنيم مخصوص جايى است كه از جميع وجوه مساوى باشند، وقتى امام مى فرمايند وقتى تعارض كردند تخيير، ما خيلى اصرار داشتيم كه تخيير حتما براى صورت تكافؤ است و الا مگر در صورت عدم تكافؤ كسى قائل به تخيير مى شود؟ مگر امام مى خواهند مطلبى خلاف فطرت و عقل و عقلا بفرمايند؟ حالا هم شيخ مى گويد).

از اين مطالب است كه قدرت شيخ مشخص مى شود.

پس معلوم شد كه در مسأله اختلاف است عده اى متجاوز و عده اى غير متجاوز هستند.

انشاء الله جلسه اى آينده ادله اى هر کدام را خواهيم ديد و نقد و بررسى مى كنيم.

الحمد لله رب العالمين